

ساختار کژکارکرد گشت ارشاد و مطالبات مردم

حسین نورانی نژاد

حدود سه هفته از دور جدید اعتراضات می‌گذرد و در این مدت هیچ وعده حتی نیم‌بندی از جانب مسوولان به مردم ناراضی داده نشده که نشانه تجدیدنظر در برخی سیاست‌ها باشد. در واقع به نظر می‌رسد از نظر مسوولان، تمام ناآرامی‌های اخیر ناشی از جان باختن مهسا امینی بوده و اگر اثبات شود که مرگ او طبیعی بوده، دیگر جای اعتراضی نیست و ادامه اعتراضات برای غرض و مرض دیگری است. اما برای معترضان اینگونه نیست. مرگ مهسا، قطره آخری بود که طرف تحمل‌شان را پر کرد. موضوعات اعتراضی هم کم نبود. درباره گشت ارشاد، ماه‌ها بود که فیلم‌های مختلف نشان از کژکارکردی و تحقیرآمیز و آزاردهنده بودن آن برای بخش قابل توجهی از مردم داشت.

فیلم مادری که به دنبال ون گشت ارشاد می‌دوید و زمین می‌خورد و التماس می‌کرد که دخترش بیمار است، دختران ساده و عادی که گرفتار برخورد ماموران می‌شدند و صحنه‌های گاه دلخراشی آفریده می‌شد، ماجرای سپیده رشنو، و... حتی تصویر آن جوان نوازنده‌ای که میانه اجرای برنامه با برخورد برخورد یك مامور، برنامه‌اش متوقف شد نیز تن بسیاری را همپای آن جوان روی سن لرزاند و خشمگین کرد. مرگ مهسا نقطه جوش بود ولی پیش از آن جامعه داغ داغ شده بود. ماجرای صحت و سقم ضربه خوردن مهسا امینی هم نکته چندان تعیین‌کننده‌ای نبود. حداقلش این بود که دختر بی‌نوا و بی‌گناه را در شهری غریب تا پای مرگ ترسانده بودند. اینکه به مراتب ناگوارتر از مرگ بر اثر ضربه است. اما چرا در برابر این همه نشانه ناراضی‌تراشی و تولید خشم، واکنش مناسبی از سوی متولیان امر دیده نمی‌شود. به نظر می‌رسد دو عامل نقش مهمی دارند. یکی عدم درک آنها نسبت به احساسات این بخش از جامعه است. مسوولانی که در عمل یك طبقه حاکم خودی ساخته‌اند کجا با این مردم حشر و نشر و ارتباطی دارند که آنها را بشناسند و درک متقابلی شکل بگیرد؟ این مردم در کدام نهاد انتخابی یا انتصابی نماینده‌ای دارند که نظر و حس و حال آنها را منتقل کند؟ مطلقاً هیچ. دو بخش مختلف از جامعه که دچار گسست کاملند و نسبت به

هم خشمگین و طلبکار. اما نکته دومی که هدف اصلی این یادداشت است تصور بی‌نهایت بودن مطالبات و شکستن هیمنه نظام در صورت کوتاه آمدن مقابل مطالبات و اعتراضات است. همان که می‌گویند اگر الف را بگویی باید تا ی بروی. در پاسخ به اعتراض‌های اخیر هم بارها شنیده‌ایم که مساله حجاب نیست و اگر از این سنگر کوتاه بیایند بقیه سنگرها هم فرو می‌ریزند. وا حیرتا! شکی در این نیست که برخی دنبال این هستند و از گذشته در پی براندازی بوده‌اند و هر بهانه‌ای که به این هدف کمک کند، از آن استقبال می‌کنند. اما بسیاری از کسانی که بعدا برانداز شدند یا امروز هم صرفا معترض نسبت به مطالباتی خاص هستند، مساله‌شان براندازی و بی‌نهایت بودن مطالبات نیست. واقعا این تصور مالیخولیایی که هر که اعتراض کند دنبال براندازی است را باید کنار گذاشت. اتفاقا سرسختی در مقابل موضوعات گاه جزئی و ریز است که بسیاری را خسته و ناامید و دچار حس به حساب نیامدن و تحقیر و نهایتا خشم و اعتراض کرده است. آنچه به نظر می‌رسد اکثریت جامعه ایرانی و به خصوص آنچه به تسامح طبقه متوسط نامگذاری شده، از دوم خرداد 76 تاکنون به زبان‌های مختلف، با رای، با قهر، با خیابان، با فیسبوک و توییترو و هر زبان دیگری که بلد بوده، عنوان کرده، اولاً به دنبال مطالبه زندگی عادی و با کرامت است و در ثانی این پیام که برای این مطالبه اهل تعامل است و عملگرا. این جامعه هر قدر رفتار ایدئولوژیک و بسته دیده، همچنان باز و همراه با مدارا سعی کرده حسن‌نیت خود را نشان دهد و بدیهی‌ترین حقوق خود را نجیبانه مطالبه کند. حقا که جامعه‌ای بسیار ستودنی و جذاب و دوست‌داشتنی داریم. اما چه کند که آنهایی که باید دوستش می‌داشتند و قدر می‌دانستند، چنان عبوس و سختگیرانه و بددل با این مطالبه ساده رفتار کرده‌اند که به این نقطه رسیده است که یا معترضند یا همدل با معترضان. اصلا هم قرار نبوده که نوع پوشش یا دوچرخه‌سواری یا حقوق مرتبط با اشتغال و طلاق و استادیوم و امثال اینها برای زنان اسم رمز آشوب و براندازی باشد. اصلا قرار نبوده داشتن حقوق اولیه یک زندگی نرمال، داشتن جیب پر و دل سیر به معنای زیر دل زدن و براندازی باشد. این نسل و نسل‌های پیش از آن در پی انقلاب نبوده‌اند، در پی زندگی بوده‌اند. اگر با همان فیلم‌های اولیه که رفتار غلط گشت ارشاد را نشان می‌داد و با همان واکنش‌های اولیه که مخالفت مردم با این گشت‌ها را نشان می‌داد، اگر به این خواست مردم احترام گذاشته میشد، امروز آرامش بهتر و اعتراض کمتری داشتیم یا امروز که هزینه آن عدم انعطاف‌ها و ایستادگی مقابل خواست‌های طبیعی مردم را همه باهم می‌دهیم؟ حالا هر چه بیندازیم گردن دشمن خارجی و نفوذی داخلی. درست است که عده‌ای

روي اين موج سواري ميکنند ولي اين موج را که آنها نساخته اند. مردم هم مريض نيستند که از ناآرامي خوششان بياید. مساله توهمي است که فکر ميکند اگر الف را بگويد بايد تا ي برود. اين راه تعامل و رفتار با مردم خود نيست.

منب: □□□□□□ □□□□□□ 21 □□□□□□ 1401 □□□□□□